

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نمازگزار

ادامه بحث پیرامون مسأله ۱۱

امام راحل فرموده اند:

«لا بأس بالشمع و العسل و الحرير الممتزج و أجزاء مثل البق و البرغوث و الزنبور و نحوها مما لا لحم لها، و كذلك الصدف»^۱.

بحث و کلام ما پیرامون حکم نماز در حریر و اجزائی از حشرات که دارای لحم نیستند و «ما شابه ذلك» بود. کلام در سه مقام واقع می شود: مقام اول در حریر، مقام دوم در صدف، و مقام سوم در رجیع و فضله یا اجزاء «ما لا لحم له».

مقام اول: حکم حریر

بخشی از کلام در باب حریر گذشت. فتاوی اصحاب را از کتبی همچون «حداثق»، «ریاض» و «جواهر» قرائت نمودیم که در مجموع، فقها اتفاق نظر دارند و جای خلافی نیست که پوشیدن حریر مطلقاً برای مرد حرام است؛ چه در حال نماز و چه در غیر حال نماز. همچنین در حال نماز موجب بطلان نماز می شود و اگر شخصی در حریر نماز خوانده باشد، حتی اگر در طول عمرش بوده باشد، باید اعاده و قضا نماید.

لکن اصحاب در کلماتشان قید کرده اند که حریر باید «محض» باشد و مخلوط نباشد. برخی از فقها مانند صاحب «ریاض» و صاحب «جواهر» این قید را افزوده اند که اگر امتزاج به گونه ای باشد که آن خلیط (جزء غیر حریر) مستهلک باشد، به طوری که اهل عرف آن پارچه را حریر بدانند و نگویند که این پارچه ای مخلوط با حریر است، بلکه آن جزء خلیط و ممزوج به حدی کم باشد که به حساب نیاید، در این صورت نیز ملحق به حریر محض می شود.

آیا برای این الحاق، نصی وجود دارد؟ خیر، نصی وارد نشده است، اما «علی القاعده» است و سخن درست و متینی می باشد؛ زیرا عنوان حریر مانند هر عنوان عرفی دیگر، تابع عرف است. اگر به نحو مطلق و بدون قرینه به پارچه ای «حریر» اطلاق شود -ولو اینکه مقداری ممزوج از جنس غیر حریر داشته باشد اما آن مقدار به حساب نیاید- حکم حریر را خواهد داشت. نظیر

^۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۹.

طلا که اگر با غیر طلا ممزوج باشد اما به اندازه‌ای کم باشد که «علی الاطلاق» به آن طلا گفته شود، همان حکم طلا را دارد. در «ما نحن فيه» نیز همین گونه است و این‌ها عناوین عرفیه هستند. اگر به نحو مطلق و بدون قید و وصف و تقدیری، این عنوان بر آن صدق کند، مشمول اطلاق روایات وارده در باب حریر می‌شود. البته برخی از روایات مانند صحیح محمد بن عبد الجبار علاوه بر اطلاق، تعبیر «حریر محض» را نیز دارند.

صحیح محمد بن عبد الجبار

و عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ هَلْ يُصَلِّي فِي قَلَنْسُوَةٍ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ قَلَنْسُوَةٍ دِيْبَاجٍ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَجِلُّ الصَّلَاةُ فِي حَرِيرٍ مَحْضٍ».^۲

که در اینجا لفظ «محض» ذکر شده است.

اما در برخی روایات دیگر چنین قیدی نیست، مانند صحیح اسماعیل بن سعد الاحوص.

صحیح اسماعیل بن سعد الاحوص

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ الْأَحْوَصِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ إِبْرِسَمٍ فَقَالَ لَا».^۳

در اینجا تعبیر «ثوب ابریسم» آمده و قید محض ذکر نشده است. بنابراین برخی نصوص قید محض دارند و برخی ندارند، و اگر هم نداشته باشند، همان قاعده‌ی عرفی که بیان شد جاری می‌گردد.

حرمت تکلیفی و وضعی

مجموع آنچه که از این نصوص استفاده می‌شود این است که اولاً پوشیدن حریر مطلقاً جایز نیست؛ یعنی حرمت تکلیفی دارد و موجب عذاب اخروی است. چنانکه در روایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: حریر نپوش که در فردای قیامت آتش جهنم به پوستت اصابت می‌کند. البته این خطابات از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است؛ چرا که حضرات، معصوم بوده‌اند، اما برای تشریع احکام، خداوند متعال یا رسول اکرم (صلی الله علیه

^۲ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۲، ط الإسلامية.

^۳ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۶، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۱، ط الإسلامية.

و آله) گاهی خطاب به معصومین می کردند، نظیر آیه شریفه: **(لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ)**^۴

بنابراین حرمت تکلیفی مطلق وجود دارد و مرد حق ندارد حریر بپوشد، چه در حال نماز و چه در غیر آن.

ثانیاً در حال نماز موجب بطلان نیز می باشد. دلیل بطلان این است که وقتی نهی تکلیفی به پوشیدن حریر تعلق می گیرد، شخص نماز گزار تمام حرکات، سکناات و افعال نماز را با این لباس انجام می دهد؛ لذا صدق می کند که او در حال پوشیدن حریر است و مرتکب حرام شده است. رکوع و سجود او کلاً در حال حرام انجام می گیرد. این مسئله جزو «عوارض مفارق» نیست، بلکه عارضی است که با تمام اجزای نماز همراه است. هر چند داخل در ماهیت نماز نیست و مفارق است، اما چون از نماز جدا نمی شود، همان ملاک «المُبْعَد لَا يَصْلَحُ لِلْمُقَرَّبَةِ» در اینجا نیز جاری می شود.

علاوه بر این، در برخی نصوص نهی مستقیماً به صلات تعلق گرفته است. مانند صحیحہ اسماعیل بن سعد که خواندیم، که با صراحت ذکر شده که در لباس ابریشم نماز خوانده نمی شود.

در برخی موارد مانند صحیحہ ابان تعبیر «لا یصلح» آمده است.

صحیحہ ابان بن عثمان الاحمر

و عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَصْلَحُ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَ الدِّيْبَاجِ فَأَمَّا بَيْنَهُمَا فَلَا بَأْسَ».^۵

تعبیر «لا یصلح» فی نفسه ظهور در حرمت ندارد، بلکه هرگاه به چیزی تعلق بگیرد که متعلق آن قابلیت صحت و فساد داشته باشد (مانند عبادات)، ظهور در فساد دارد. اما در اینجا متعلق آن «لباس حریر» است و پوشیدن لباس، قابلیت صحت و فساد (مانند نماز و روزه) ندارد. لذا عبارت «لا یصلح» به تنهایی نه اثبات حرمت وضعی می کند و نه تکلیفی، و نهایتاً ظهور در کراهت دارد. اما به قرینه سایر نصوصی که در مقام وارد شده و صریحاً از نماز در حریر نهی کرده اند، این روایت نیز حمل بر همان حرمت تکلیفی و وضعی می شود.

استثنائات حرمت لبس حریر

^۴ سوره زمر، آیه ۶۵.

^۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۳، ط الإسلامیة.

۱. استثنای حالت جنگ (حرب):

در روایات، پوشیدن حریر در جنگ استثنا شده است.

صحیحه اسماعیل بن فضل

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَلْبَسَ الْحَرِيرَ إِلَّا فِي الْحَرْبِ».^۶

منطوق روایت «لا یصلح» است و مفهوم «الا فی الحرب» دلالت بر جواز در جنگ دارد.

اگر در خصوص حکمت این استثنا سؤال شود، باید گفت احکام الهی در عبادیات (مانند نماز، روزه، غسل و وضو) تعبدی هستند و عقل راهی برای درک جزئیات، استثنائات و قیودات آنها ندارد. تنها چیزی که عقل درک می کند، «وجوب اطاعت از خداوند» است. عقل به حکم قضاء حق عبودیت و مولویت، و از باب وجوب شکر منعم و دفع عقاب محتمل و اطاعت از مالک حقیقی، حکم قطعی به لزوم اطاعت از اوامر الهی می دهد. هر جا عقل موضوع حکم خود را که «امر الله» است دریافت کند، حکم مستقل به وجوب اطاعت می دهد، چه حکمت خاص آن مورد را بداند و چه نداند.

البته گاهی عقل حکمت هایی را درک می کند، مانند درک مفاسد ربا (ترک تجارت و کساد) یا مضرات شراب (زوال عقل). در مورد حریر در جنگ نیز ممکن است حکمت هایی باشد (مثلاً خاصیت ضد ضربه بودن یا ابهت و عزت در برابر کفار)، اما این ها ملاک نیستند؛ ملاک همان تعبدی بودن است.

موثقه سماعة بن مهران

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لِبَاسِ الْحَرِيرِ وَالدِّيْبَاجِ فَقَالَ أَمَّا فِي الْحَرْبِ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ تَمَاثِيلٌ».^۷

بر اساس این روایت، حتی اگر لباس دارای نقش و نگار هم باشد در جنگ اشکالی ندارد.

موثقه حسین بن علوان

^۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۹، أبواب لباس المصلي، باب ۱۲، ح ۱، ط الإسلامية.

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۷۰، أبواب لباس المصلي، باب ۱۲، ح ۳، ط الإسلامية.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَنَّ عَلِيًّا كَانَ لَا يَرَى بِلِبَاسِ الْحَرِيرِ وَالدِّيْبَاجِ فِي الْحَرْبِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ التَّمَاثِيلُ بَأْسًا».^۸

در این روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام پوشیدن حریر در جنگ را در صورتی که تماثیل نداشته باشد بی اشکال می دانستند. مفهوم شرط در این روایت دلالت بر نهی در صورت وجود تماثیل دارد.

از آنجا که روایت اول (سماعه) صریح در جواز است («لا بأس») و روایت دوم (حسین بن علوان) ظهور در نهی دارد، مقتضای قاعده جمع بین این دو، حمل نهی بر «کراهت» است. نتیجه اینکه پوشیدن حریر دارای تماثیل در جنگ مکروه است. مرسل ابن ابی عمیر نیز استثنای «الا فی الحرب» را دارد.

۲. استثنای حالت اضطرار (مانند شپش):

مرسل صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: «لَمْ يُطْلَقِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لُبْسُ الْحَرِيرِ لِأَحَدٍ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ رَجُلًا قَمِيلاً».^۹

«قُمْل» به معنای کسی است که بدنش شپش می زند و ظاهراً حریر خاصیت ضد شپش دارد. در اینجا بحث ضرورت و اضطرار مطرح می شود. هرچند وجود شپش به حد اضطرار عقلی نمی رسد، اما یک اضطرار عرفی و اذیت کننده است. اگرچه سند این روایت مرسل است، اما ما عمومات و روایات صحیحه داریم (مانند موثقه سماعه در قاعده اضطرار) که «ما من حرام الا و قد احله الاضطرار»؛ لذا هر حرامی در حال اضطرار حلال می شود. اما اگر آن اضطرار را نپذیریم، استدلال به این روایت مرسل به تنهایی محل اشکال است.

مقام دوم: حکم صدف

در متن تحریر آمده است: «و اجزاء مثل البق و البرغوث و الزنبر و نحوها مما لا لحم له و كذلك الصدف». عبارت «و كذلك الصدف» عطف شده است. از این عبارت چنین فهمیده می شود که گویا صدف جزو «ما لا لحم له» است. ممکن است برخی از انواع صدف گوشت نداشته باشند، اما غالباً صدف های بزرگ دارای گوشت هستند. لذا باید قائل به تفصیل

^۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۷۰، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۲، ح ۵، ط الإسلامیة.

^۹ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۷۰، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۲، ح ۴، ط الإسلامیة.

شد: صدفی که گوشت ندارد به «ما لا لحم له» ملحق می‌شود و نماز در اجزاء آن اشکالی ندارد. اما صدفی که گوشت دارد، چون «نفس سائله» (خون جهنده) ندارد (مانند ماهی)، ملحق به حیوانات «ما لا نفس سائله له» می‌شود و حکم آن‌ها را دارد.

مقام سوم: حکم حریر در «ما لا تتمّ فيه الصلاة»

نکته‌ی مهمی باقی مانده است و آن اینکه حریر دو قسم است: گاهی لباسی است که می‌توان با آن نماز خواند (ساتر عورت است) که به تعبیر صاحب حدائق: «ثوبٌ يصدق عليه ما يصلّى فيه». قدر متیقن از نصوص حرمت، نماز در چنین لباسی است. صاحب حدائق استدلال کرده بود که تعبیر «فی» (فی الحریر) ظهور در لباسی دارد که صلاحیت نماز خواندن در آن را داشته باشد (ساتر باشد). اما ما این استدلال را رد کردیم؛ زیرا در روایات مربوط به «شعر و وبر ما لا يؤكل لحمه» نیز تعبیر «فی» آمده است، در حالی که آنجا شامل مواردی که همراه نماز گزار است (محمول) نیز می‌شود.

اما در خصوص نصوص مقام ما (حریر)، اصلاً این توجیه صاحب حدائق جایی ندارد؛ زیرا در روایات صراحتهً از «قَلَنْسُوه» (کلاه و عرقچین) سؤال شده است. قلنسوه قطعاً از مصادیق «ما تتمّ فيه الصلاة» (لباسی که به تنهایی ساتر عورت باشد) نیست. بنابراین فرقی بین ساتر و غیر ساتر در حرمت حریر وجود ندارد.

در این مسئله بین فقها اختلاف است:

۱. قول شیخ مفید: ایشان در «مقنعه» قائل به جواز مطلق شده‌اند. صاحب جواهر می‌فرماید: «و الظاهر من المفيد في المقنعة ذلك أيضاً، بل يظهر منه أن ما لا تتم به الصلاة لا مانع فيه أصلاً سواء كان نجساً أو حريراً أو غيرهما».^{۱۰}

یعنی از نظر شیخ مفید، در چیزهایی که نماز در آن‌ها تمام نیست (مانند کلاه و کمر بند)، چه نجس باشند و چه حریر، مانعی برای نماز وجود ندارد.

۲. قول محقق حلی (صاحب شرایع): ایشان در این مسئله قائل به تردد شده و سپس فتوا به کراهت داده‌اند. عبارت «شرایع» چنین است: «و فيما لا يتم الصلاة فيه منفرداً كالتكة و القلنسوة تردد و الأظهر الكراهية».^{۱۱}

«تکه» به معنای بند شلوار است، و محقق قائل است که در حریری که نماز در آن تمام نیست، تردد است و اظهار کراهت می‌باشد.

۱۰ جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ۸، ص ۱۲۳.

۱۱ شرایع الاسلام - ط استقلال، المحقق الحلي، ج ۱، ص ۵۴.

۳. قول شیخ صدوق: ایشان قائل به منع مطلق است، حتی اگر حریر بسیار کم باشد. صاحب جواهر می‌فرماید:

«خلافاً للصدوق، بل بالغ فمنع من التكة التي في رأسها الإبريسم».^{۱۲}

ایشان حتی اگر سر بند شلوار، از ابریشم باشد، نماز را باطل می‌داند. فقهای دیگری همچون صاحب «جامع»، «فخر المحققین»، «منتهی» و «مختلف» نیز در این مسئله از شیخ صدوق تبعیت کرده‌اند.

بررسی نصوص در «ما لا تتم»

روایات، نماز در حریر محض را مطلقاً منع کرده‌اند.

صحیحه محمد بن عبد الجبار

و عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ هَلْ يُصَلِّي فِي قَلَنْسُوَةٍ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ قَلَنْسُوَةٍ دِيْبَاجٍ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَحِلُّ الصَّلَاةُ فِي حَرِيرٍ مَحْضٍ».^{۱۳}

نماز با قلنسوه ای که از جنس حریر محض است ایراد دارد.

صحیحه دیگر محمد بن عبد الجبار

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ هَلْ يُصَلِّي فِي قَلَنْسُوَةٍ عَلَيْهَا وَبَرٌّ مَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ أَوْ تَكَّةٌ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ تَكَّةٌ مِنْ وَبَرٍ الْأَرَانِبِ فَكَتَبَ لَا تَحِلُّ الصَّلَاةُ فِي الْحَرِيرِ الْمَحْضِ وَإِنْ كَانَ الْوَبَرُ ذَكِيًّا حَلَّتِ الصَّلَاةُ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».^{۱۴}

در اینجا صراحتاً از «تکه» (بند شلوار) که حریر محض باشد سؤال شده است. امام (علیه السلام) در پاسخ نوشتند: «لا تحل الصلاة في الحرير المحض».

حضرت در ذیل روایت فرموده اند که اگر وبر، ذکی باشد نماز در آن صحیح است.

مقصود از ذکی در اینجا این است که ماکول اللحم باشد و تذکیه شده باشد و میته نباشد. چون اگر غیر ماکول باشد قبلاً در

^{۱۲} جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۸، ص ۱۲۳.

^{۱۳} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلي، باب ۱۱، ح ۲، ط الإسلامیة.

^{۱۴} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلي، باب ۱۱، ح ۲، ط الإسلامیة.

موثقه ابن بکیر ذکر شد که حتی اگر تذکيه هم بشود، برای نماز ایراد دارد. بنابراین مقصود از این تذکيه، این نیست که حتی اگر غیر ماکول اللحم باشد و تذکيه بشود می توان با آن نماز خواند! بلکه مقصود این است که اگر ماکول اللحم باشد و تذکيه شده باشد در این صورت نماز صحیح است.

قبلا در جای خودش بیان کردیم که در لباس نمازگزار شرط شده است که طهارت داشته باشد، و ما لا تتمّ فيه الصلاة را استثناء کردیم و گفتیم که این نصوصی که استثناء را مطرح کرده اند ظهور در نجاست بالعرض دارند، و شامل میته نمی شوند، بنابراین اگر ما لا تتمّ فيه الصلاة از میته باشد نماز با آن صحیح نیست.

در این روایت چنین آمده که اگر وبر ذکی باشد نماز با آن صحیح است، و مقصود از آن این است که وبر میته نباشد. یعنی حیوان ماکول اللحم اگر به حتف انف بمیرد و میته بشود نمی توان با وبر آن نماز خواند. ولی اگر ماکول اللحمی باشد که تذکيه شده است در این صورت می توان با آن نماز خواند. بنابراین اگر مثلاً کلاه یا عرقچینی باشد که با وبر ماکول اللحم مذکی درست شده باشد در این صورت حتی اگر نجاست عرضی مثل خون هم بر روی آن باشد داخل در استثناء است و می توان با آن نماز خواند.